



کلیات اشعار فضل الله نعیمی استرآبادی

تصحیح و تحقیق
محمد درزی

کلیات اشعار فضل الله نعیمی استرآبادی



تصحیح و تحقیق



دکتر محمد درزی

مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۶۹]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری

هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفاایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



کلیات اشعار فضل الله نعیمی استرآبادی



تصحیح و تحقیق دکتر محمد درزی
گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر
صفحه‌آرا نرگس عباس پور
لیتوگرافی کوثر
چاپ متن آزاده
صحافی حقیقت
تیراژ ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول بهار ۱۳۹۸

ناشر انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب
تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۵
بررسی زندگی و شعر فضل‌الله نعیمی استرآبادی.....	۲۲
زندگی فضل‌الله نعیمی استرآبادی.....	۲۳
شاگردان و جانشینان فضل‌الله نعیمی استرآبادی.....	۳۴
آثار فضل‌الله نعیمی استرآبادی.....	۳۶
آثار منثور.....	۳۶
آثار منظوم.....	۴۰
سبک‌شناسی دیوان فضل‌الله نعیمی استرآبادی.....	۴۱
سبک‌شناسی عرش‌نامه فضل‌الله نعیمی استرآبادی.....	۵۱
اندیشه‌های فضل‌الله نعیمی استرآبادی در دیوان اشعار و عرش‌نامه.....	۵۹
وحدت وجود.....	۶۰
وحدت ادیان.....	۶۳
رؤیت حق.....	۶۵
اندیشه‌های ملامتی.....	۶۷
ملی‌گرایی و توجه به اسطوره‌های ایرانی.....	۶۸
رمزپردازی در اصول دین.....	۶۹
رمزپردازی در فروع دین.....	۷۴
روش تصحیح دیوان اشعار و عرش‌نامه.....	۷۹
دیوان اشعار.....	۹۷
عرش‌نامه.....	۱۴۳
فهرست منابع و مآخذ.....	۲۶۱
فهرست اعلام.....	۲۶۵

مقدمه

محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران موجب شده است، بسیاری از اندیشمندان برای بیان افکارشان به سراغ شعر بروند. تاریخ استبدادزده ایران همیشه مجال صراحت را از این متفکران گرفته است و باعث شده آن‌ها به سراغ زبانی پیچیده و غیرمستقیم بروند، تا از سویی سخنان را بیان نمایند و از سوی دیگر از تعقیب و نکال اهل تعصب و ارباب قدرت در امان بمانند. حروفیه نام جنبشی است که در اواخر قرن هشتم قمری توسط فضل‌الله نعیمی استرآبادی پدید آمد. واضع این جنبش، با ابداعاتی که در مباحث دینی ایجاد کرد، قطعاً نمی‌توانست به بیان آشکار سخنانش بپردازد، بنابراین از دو روش برای آسوده بیان داشتن افکارش استفاده کرد؛ یکی نگارش آثار به گویش محلی گرگانی و دیگری منظوم ساختن بخش مهمی از افکارش. او با این دو روش کوشید خود را از تقابل آشکار با علمای قشری و حاکمان خونریز زمان دور دارد. اما در نهایت، این تلاش‌ها فایده‌ای نداشت و افکار و رفتار تند و انقلابی او، در دوره حاکمیت تیمور که به سببیت و تعصب شهره بود، موجب بازداشت و قتلش شد. اگرچه حروفیه جریان عارفانی و کلامی بود، اما نمی‌توان از جنبه سیاسی آن نیز صرف نظر کرد. نام حروفیه در تاریخ با خون تنیده شده است. این فرقه عامل قیام‌هایی بزرگ در تبریز، اصفهان و آنتولی بود که هر کدام با شعاری سیاسی و اعتقادی و با درون‌مایه‌ای از ظلم‌ستیزی عرصه را بر حاکمان جائر عصر

تنگ کرده بود. این نهضت اگرچه عمری پایا نداشت، اما در بسیاری از جنبش‌های تحول‌خواه پس از خود، تأثیری عمیق نهاد. جریانی که حتی در تاریخ معاصر نیز نامی برای خود دست و پا کرد و در زمان جنبش آزادی‌خواهانه ایرانیان در دهه پنجاه شمسی، مورد مذاقه و بحث تعدادی از انقلابیان قرار گرفت.

اگر از نام فضل‌الله نعیمی و جنبش حروفیه که کم و بیش برای اهل ادب و فرهنگ آشناست، بگذریم، در باب آثار وی تحقیقات چشمگیری انجام نگرفته است. شاید مهم‌ترین دلیل این موضوع، غامض بودن و پیچیدگی آثار فضل‌الله باشد که سد سدی در برابر فهم آن‌ها محسوب می‌شود. در میان آثار نعیمی، دو اثر منظوم یعنی دیوان اشعار و مثنوی عرش‌نامه، به نسبت تألیفات گرگانی، پیچیدگی کمتری دارند. البته در کنار این موضوع، بیت‌های سلیس و شورانگیز این دو اثر، محبوبیت آن‌ها را دو چندان کرده و نیاز به حضورشان در بازار ادب فارسی را ضروری ساخته است.

دیوان نعیمی یک بار توسط رستم علی‌اف مهیا و چاپ گردیده است که البته نقص‌های متعددی در آن دیده می‌شود:

۱. کتاب رستم علی‌اف به‌عنوان تصحیح متن اساساً وجاهت علمی ندارد؛ چراکه ایشان تنها نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۳۶۳/۱ را رونویسی کرده است. این کار در صورتی پذیرفته است که جز این نسخه، دست‌نویس دیگری از دیوان وجود نداشته باشد، در حالی که از این اثر، دو نسخه کامل، یک نسخه برگزیده و سه نسخه از یک ترجیع‌بند موجود است.

۲. ابیات در این تصحیح به تأسی از نسخه مجلس، بعضاً غلط نقل شده است و مصحح از روش قیاسی هم برای اصلاح آن‌ها استفاده نکرده است؛ مانند:

چو من هرگز نمی‌خواهم به غیر از غیر او بینم نشانم بر در دیده خیالت را به دربان

(نعیمی استرآبادی، ۱۳۵۳: ۲۳)

در مصراع اول شاعر می‌گوید: «می‌خواهم غیر از معشوق را بینم» که معنی آن درست به نظر نمی‌رسد. در نسخه شماره ۹۸۹ کتابخانه علی‌امیری، واژه «روی» به جای «غیر» دوم

به کار رفته است که معنی صحیحی ایجاد می‌کند و ضبط صحیح همین است.

به شاهدان معانی که چشم گوشه‌نشینت نظر نگاه نمی‌دارد از دار شمایل ایشان مصراع دوم اشکال وزنی دارد. این مصراع در دست‌نویس علی امیری به شکل «نظر نگاه نمی‌دارد از شمایل ایشان» آمده که وزن آن صحیح است.

۳. در کنار موارد مزبور، همان‌طور که پیش از این گفته شد، نسخه‌های خطی دیگری نیز از دیوان وجود دارد. برخی از این نسخ، حاوی ابیاتی است که در دست‌نویس کتابخانه مجلس به شماره ۳۶۳/۱ و دیوان تصحیح علی‌اف ذکر نشده است و برای تصحیح دقیق متن باید از آن‌ها بهره برد. در عین حال، دست‌نویس کتابخانه علی امیری در مواردی حاوی ابیاتی مناسب‌تر از نسخه مجلس است؛ در زیر نمونه‌هایی از ضبط‌های بهتر نسخه کتابخانه علی امیری ذکر می‌گردد:

چو چشم تو خیانت یافت از دیدار نامحرم چه باشد گر برآری غسل ز اشک سرخ رمانی
در نسخه علی امیری به جای خیانت، جنابت آمده است که صحیح‌تر است؛ زیرا جنابت با غسل رابطه معنایی مناسب‌تری دارد.

ما جنگ نداریم چو زاهد ز چغانه ساقی بده امروز به من رطل شبانه
در نسخه علی امیری، متمم در مصراع دوم به صورت «ما» آمده است که با توجه به نهاد مصراع اول صحیح‌تر است.

۴. آخرین نقص موجود در این کتاب، وجود ابیاتی است که متعلق به نعیمی نیست و رستم علی‌اف به دلیل ثبت کامل و کلمه به کلمه ابیات نسخه ۳۶۳/۱ مجلس آن‌ها را در دیوان نعیمی گنجانده است. ابیات زیر متعلق به عمادالدین نسیمی است و در آن، درباره قاتل و زمان و مکان قتل فضل‌الله نعیمی سخن رفته است و به غلط در دیوان نعیمی استرآبادی آمده است:

شرق و غرب از فتنه یاجوج چون شد پرفساد تی و میم و واو و ری «قد کان جباراً عنید»
مظهر ذات الهی هادی انس و ملک آنکه مثلش کس ندید و هم نخواهد نیز دید

چونکه او از ملک شروانش طلب کردند رفت بر در آئینجه بود آن نطفهٔ شمر و یزید
 مستحق لعنت حق مشرک ملعون سگ آنکه نامش بود میرانشاه^۱ شیطان مرید
 روز پنجشنبه شب جمعه مسائی از قضا سادس ماهی که خوانندش به تازی ذوالقعيد
 رفته از تاریخ هجرت بود ذال و صاد و واو «قل کفی بالله» یعنی فضل یزدان شد شهید

افزون بر عدم تصحیح انتقادی دیوان، هیچ تحقیق ارزشمند و اختصاصی‌ای بر این اثر صورت نگرفته است. در باب عرش‌نامه نیز ماجرا بدین شکل است و این مثنوی نه تصحیح شده است و نه تحقیقی دربارهٔ آن موجود است. این مطالب تصحیح و تحقیقی مشبع را دربارهٔ زندگی و شعر نعیمی ضروری می‌سازد.

کتاب حاضر در دو بخش فراهم آمده است. در بخش اول زندگی و شعر نعیمی بررسی شده و در بخش دوم اشعار او تصحیح گردیده است. بخش اول با بحث در زندگی‌نامهٔ فضل‌الله نعیمی بر پایهٔ منابع کهن و تحقیقات جدید آغاز شده است. در ادامه، جانشینان و خلفای فضل معرفی شده‌اند و آثار نعیمی در دو دستهٔ کلی آثار منشور و منظوم مورد بحث قرار گرفته‌اند. قسمت دیگر این فصل، به بررسی سبک دیوان و عرش‌نامه اختصاص یافته است. در پایان این فصل، نسخ خطی دیوان و عرش‌نامه و شیوة تصحیح آن‌ها تبیین شده است. بخش دوم این کتاب، به دیوان اشعار و عرش‌نامهٔ فضل‌الله استرآبادی اختصاص دارد که با کمک نسخ خطی متعددی که از کتابخانه‌های ایران، موزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ علی‌امیری استانبول به دست آمده، تصحیح گردیده است. در این تصحیح تلاش شده، با استفاده از روش بینابین و البته دقت بسیار در بررسی نسخه‌ها، اثری کم‌نقص و ارزشمند برای دوستداران ادب فارسی فراهم گردد.

در پایان، بر خود واجب می‌دانم از بزرگانی که در تصحیح این اثر به بنده کمک کردند، قدردانی نمایم. از آقای مهران افشاری که در نهایت فتوت و مردمی از این کتاب حمایت کردند و در تصحیح دیوان و عرش‌نامه، مرا از راهنمایی‌های فاضلانه‌شان بی‌نصیب

۱. در نسخهٔ ۳/۳۶۳ مجلس «میرانشاه» آمده و صحیح همان است، اما به دلیل کتاب نامناسب این کلمه، علی‌اف آن را «شیروانشاه» خوانده است که البته چنین ضبطی جز اینکه وزن بیت را دچار ناهمواری می‌کند به لحاظ تاریخی غلط است.

نگذاشتند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم. از آقای دکتر یدالله شکری به خاطر راهنمایی‌های ارزشمند و محبت‌های بی‌دریغشان کمال تشکر را دارم. نسخ خطی کتابخانه علی امیری و موزه بریتانیا به لطف و پایمردی آقای علی میرانصاری به دستم رسید، خالصانه‌ترین سپاس‌ها را نثارشان می‌کنم. از بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به خاطر حمایت از آثار مرتبط با حوزه فرهنگ و ادب فارسی و به طور خاص، این کتاب تشکری ویژه دارم و تلاششان را برای حفظ فرهنگ کهن ایران‌زمین ارج می‌نهم. همچنین از هیئت نظارت و ویراستاری انتشارات بنیاد که در اصلاح و تنقیح این کتاب نقش مهمی داشته‌اند سپاس‌گزارم.

بررسی زندگی و شعر فضل الله نعیمی استرآبادی

زندگی فضل‌الله نعیمی استرآبادی

زندگی فضل‌الله نعیمی با افسانه‌پردازی‌ها و مطالب متناقض بسیاری همراه است که این موضوع تنظیم زندگی‌نامه‌ای درست و دقیق را برای او دشوار ساخته است. در این میان، بهترین منبعی که می‌توان برای نگارش زندگی‌نامه نعیمی بدان استناد نمود، آثار شاگردان و پیروانش است که البته آن‌ها نیز از خطا و افسانه بی‌نصیب نیستند. افزون بر این، مکتوبات نویسندگان همدوره‌وی، برخی مطالب تذکره‌ها و البته پاره‌ای تحقیقات معاصر نیز می‌توانند راهگشا باشند.

نام او در منابع مختلف به شکل‌های متفاوتی ضبط شده است. ابن حجر عسقلانی از علمای همدوره‌وی، نامش را فضل‌الله آورده است (العسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۱۹)، اما مقریزی که او نیز با فضل همدوره بوده، نامش را عبدالرحمن و کنیه‌اش را ابوالفضل گفته است و افزوده، به فضل‌الله شهرت داشته است (السخاوی، ۱۴۱۲ق: ۶/۱۷۴). نام‌های دیگری نیز در تذکره‌ها برای او ذکر گردیده است؛ مثلاً حاجی خلیفه در کشف الظنون ذیل ماده جاودان‌نامه و عرش‌نامه، نام او را جلال‌الدین گفته است (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲-۳) یا علی الاعلی - از خلفای وی - نامش را حسین دانسته است:

اولین آمد حسین، آخر علی با کھین از مهتر آمد کاملی

(الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

اگر از گفته اخیر علی الاعلی بگذریم، غالب پیروان مکتب حروفیه نام «فضل الله» را برای او ذکر نموده‌اند و به اختصار از حرف «ف» به جای نام او استفاده کرده‌اند. آن‌ها درباره اسمش به رمزپردازی‌هایی دست زده‌اند: «امیر غیاث‌الدین حرف «ف» را دارای ویژگی‌هایی می‌داند، این حرف در حساب ابجد معادل هشتاد است. «ی» در اجزای «ف» (یعنی تلفظ ف که می‌شود فی) دو نقطه در زیر دارد و خود «ف» نیز یک نقطه دارد. اگر مجموع این اعداد با خود حرف «ف» شمارش گردد، رقم هشتاد و چهار حاصل می‌شود که این با مجموع ارقام نام فضل الله مساوی است. همچنین حرف «ف» در الفبا در ردیف بیستم قرار دارد. این بیست با حرف «ی» که در اجزای «ف» است و ارزشش بر اساس حروف ابجد ده است، به اضافه حرف‌های «ف» و «ی» سی و دو می‌شود» (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۵)؛ یعنی با حروف الفبای فارسی که برای حروفیه قداست دارد، برابر می‌گردد.

به نظر می‌رسد نام او همین فضل الله باشد. نامی که خود شاعر نیز در عرش‌نامه به طور تلویحی به آن اشاره کرده است:

تا بود آوازه عرش و کلام	از من است بر عاشقان حق سلام
گشت تأویل حقایق آشکار	نسل آدم را ز فضل کردگار
چونکه فضل کردگار اندر رسید	از نبوت این ولایت شد پدید
طالباً سر ولایت آشکار	شد ز فضل کردگارت کردگار
عیسی حق نطق پاک کردگار	بود آمد کرد خود را آشکار

گذشته از نام، او خود را در دیوان اشعار، «نعیمی» و در مثنوی عرش‌نامه و آثار منشور، «من عنده علم و الکتاب» خوانده است و پیروانش نیز القاب و صفات مختلفی به او نسبت داده‌اند که عبارتند از: «مسیح، مهدی، قائم آل محمد، خاتم اولیاء، ختم اولیاء، خاتم ثانی، ختم ثانی، مظهر الوهیت، صاحب ولایت، شهید، شهید محمد، صاحب بیان، صاحب تأویل، صاحب علم تأویل (تأویل قرآن و حدیث)، مظهر کلام قدیم، کسی که راه به سرایر کتاب‌های آسمانی یافته و به سرّ اوحی الی عبده ما اوحی رسیده و روح او بر ملا اعلی و آسمان‌ها گذر کرده و از پیش خدا و بهشت آمده و به مقامی رسیده که شیطان را در آن راه نیست، کسی که در عالم ارواح و ذات و صفات و ملکوت رسیده و مشاهده ماکان و مایکون

کرده و راه به علم خدایی برده و علم خدایی نزد اوست، کسی که گروه ناجی را از میان مسلمانان می‌شناسد، حضرت رسالت، صورت اصل خدایی، ذبح عظیم، شهید اعلا، صایل، حضرت صایل، حضرت بزرگواری، عزّ فضلّه، جلّ عزه، جلّ عزه و عزّ فضلّه، حق و دیگر صفات خداوند متعال» (کیا، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱).

تاریخ تولد فضل در هیچ‌یک از تذکره‌های قدیم زبان فارسی قید نگردیده است. محمدعلی تربیت تاریخ ولادت او را دو سال پس از مرگ «حاجی بکتاش ولی»؛ یعنی سال ۷۴۰ هـ.ق. دانسته است (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۸۶). سعید نفیسی هم به همین موضوع اشاره کرده و تاریخ تولد وی را سال ۷۴۰ هـ.ق. یا ۷۴۲ هـ.ق. عنوان نموده است (نفیسی، ۱۳۱۴: ۷۹۴). ادوارد براون به نقل از نسخه خطی شماره ۶۳۸۱ در موزه بریتانیا، تاریخ ۷۴۰ هـ.ق. را صحیح قلمداد کرده است (براون، ۱۳۶۵: ۲۱۲). شاگردان و پیروان فضل‌الله نیز به همین سال ۷۴۰ هـ.ق. به عنوان زادروز او اشاره کرده‌اند؛ مثلاً نصرالله نافجی در خواب‌نامه خود، زمان چله‌نشینی فضل در اصفهان را سال ۷۷۲ هـ.ق. عنوان کرده و در ادامه سن وی را در این زمان، سی و دو سال ذکر نموده است؛ با این حساب او در سال ۷۴۰ هـ.ق. متولد شده است (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۵).

محل تولد فضل‌الله در منابع مختلف به صورت‌های متفاوتی ذکر شده است. رضاقلی خان هدایت و مدرس تبریزی فضل را مشهدی دانسته‌اند، (هدایت، ۱۳۱۶: ۲۶۱؛ مدرس تبریزی، بی‌تا: ۲۱۸/۶ و ۲۲۰)، ابن حجر عسقلانی و تربیت وی را تبریزی گفته‌اند (العسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۱۹/۲؛ تربیت، ۱۳۱۴: ۳۸۶)، کامل مصطفی الشیبی به نقل از ادوارد براون مولد حقیقی او را شروان عنوان نموده و می‌گوید استرآباد زادگاه معنوی اوست (الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). موارد یادشده هیچ‌کدام درست نیست؛ چون از سویی خود فضل‌الله در نوم‌نامه صراحتاً خود را استرآبادی خوانده است، موضوعی که علی‌الاعلی نیز به آن اشاره نموده است:

استرآباد است تخت کائنات زان که شاه آنجا نمود از روی ذات

(گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۴)

و از سوی دیگر تعدادی از مهم‌ترین کتاب‌های فضل مانند جاودان‌نامه، نوم‌نامه و

محبت‌نامه به گویش گرگانی نوشته شده است که در تأیید این مدعا بسیار حائز اهمیت است. سعید نفیسی معتقد است چون نعیمی در دوره‌ای از زندگی‌اش در مشهد و تبریز ساکن بوده است، برخی تذکره‌نویسان به اشتباه او را اهل این دو شهر دانسته‌اند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۷۹۴). در کنار این سخن نفیسی، اشتباهات دیگری چون خطای باصره و شباهت اسمی نیز در این موضوع مؤثر بوده است؛ مثلاً در کتاب اسماء المؤلفین اثر اسماعیل پاشا بغدادی که خود منبع بسیاری از تذکره‌ها بوده است، درست پس از ذکر حال فضل‌الله نعیمی، آمده است: «المشهدی - فضل‌الله بن علاء‌الدین علی المشهدی عمادالدین طوسی الصوفی شهیداً بالمشهد سنة ۹۱۴، من تصانیفه شرح لوائح الجامی» (نسیمی، ۱۳۷۲: ۹). به‌سادگی می‌توان دریافت که همراه شدن زندگی‌نامه نعیمی با واژه مشهدی و فضل‌الله آن‌ها را به چنین اشتباهی واداشته است.

دوران کودکی و نوجوانی فضل در استرآباد گذشت. از این دوره زندگی نعیمی اطلاعات چندانی در دست نیست. نام پدرش در رساله میرفضلی، بهاء‌الدین حسن آمده است (ریتز، بی‌تا: ۱۹۳). نصرالله نافجی پدرش را قاضی‌القضات استرآباد دانسته است (نفیسی، ۱۳۱۴: ۷۹۴)، افراد دیگری وی را کفاش قلمداد کرده‌اند و کامل مصطفی الشیبی هم به نقل از صاحب توحیدنامه فقط او را صوفی خوانده است (الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). به نظر می‌رسد، پدر و اجدادش مردمانی اصیل و اهل معرفت بوده‌اند و نسب‌نامه‌ای هم که میرفضلی نقل کرده، مؤید این موضوع است. بر اساس این نسب‌نامه، تبار فضل با ده واسطه به امام موسی کاظم^(ع) می‌رسد. این شجره‌نامه بدین شرح است: «فضل‌الله بن سید بهاء‌الدین حسن بن سید محمد الیمانی بن سید حسین بن سید محمد بن سید هاشم بن سید حسن بن سید علی بن سید هاشم بن سید محمد بن سید جعفر بن امام موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن زین‌العابدین بن حسین بن علی بن ابی‌طالب» (ریتز، بی‌تا: ۱۹-۲۰). برای آگاهی از کودکی و جوانی و به طور کلی سیر زندگی و دگرگونی روحی فضل‌الله، بهترین منبع خواب‌نامه نصرالله نافجی است. اهمیت این کتاب از این جهت است که نگارنده آن مدعی است، مطالب مطرح شده در اثر را از زبان خود نعیمی شنیده است. لازم به ذکر است، مطالب خواب‌نامه به افسانه و داستان آمیخته است. نصرالله

نافجی درباره دوران کودکی و تحول روحی نعیمی می‌گوید: «وی هنوز کودک بود که پدرش درگذشت. نایبان پدرش هر روز او را بر اسب می‌نشانند و به دارالقضا می‌آوردند. در سنین رشد علاقه شدیدی به طاعات و عبادت و اعمال نیک در او پدید گشت. هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که روزه‌داری پیشه کرد و حزم فوق‌العاده در خوردن غذا نشان می‌داد. یک روز هنگامی که از دارالقضا برمی‌گشت، در بازار آوازی شنید که این بیت مولوی را می‌خواند:

از مرگ چه اندیشی چون جان بقا داری در گور کجا گنجی چون نور خدا داری

این بیت در او کارگر شد و پیوسته درباره آن می‌اندیشید. پس توبه کرد و به اجرای فرائض پرداخت و شب‌ها بیدار ماند و با ضمیر صافی به ذکر لا اله الا الله گذراند» (ریتر، بی‌تا: ۲۱). گولپینارلی درباره دگرگونی روحی نعیمی می‌گوید: «فضل پس از شنیدن بیت مولوی معنی حقیقی آن را از استادش کمال‌الدین پرسید. او نیز به فضل که در آن ایام هجده ساله بود، گفت که این معنی را به یاری عبادت، ریاضت، عشق، ذوق و جذب می‌توان دریافت» (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۶). نعیمی از این پس، همه دل‌بستگی‌های مادی را کنار گذاشت، خویشاوندان و نزدیکان را ترک گفت و زندگی را صرف عبادت و ریاضت نمود.

فضل در هجده، نوزده سالگی، یعنی حدوداً در سال ۷۵۸ ه.ق. تصمیم گرفت، از استرآباد خارج شود (ریتر، بی‌تا: ۲۲). به نظر می‌رسد، خروج وی از استرآباد دلایل سیاسی و اعتقادی داشته است. مردم ایران همواره در طول تاریخ خود، استبداد و هرج و مرج را به‌شکلی متناوب تجربه کرده‌اند. در دوران حیات فضل نوبت هرج و مرج بود که سرزمین ایران را درنوردید و مصائبی بس عظیم برای ایرانیان به بار آورد. ابوسعید بهادرخان- سلطان ایلخانی- چهار سال پیش از تولد فضل‌الله نعیمی از دنیا رفت و به دلیل نداشتن فرزند ذکور قلمرو او دست‌خوش هرج و مرجی بزرگ شد، به طوری که در هر ناحیه‌ای امیری داعیه قدرت داشت و ناامنی در مناطق مختلف موج می‌زد. دوران کودکی و نوجوانی فضل با جنگ و ستیزهای طغایمور با سربداران در استرآباد هم‌زمان بود. این آشوب‌ها، در کنار ذهن وقاد و روح بلند پرواز نعیمی، موجب شدند، وی در آرزوی یافتن حقیقت و در ادامه، ایجاد یک فرقه مذهبی- سیاسی به سفر در گوشه و کنار عالم اقدام نماید.

نعیمی پس از خروج از استرآباد جامه‌اش را با چوپانی عوض کرد و دوره‌ای جدید را در زندگی خود آغاز نمود. همین تغییر جامه نشانه و پیامی با خود دارد. جامه چوپانان لباسی ساده و خشن است و به جامه بی‌پیرایه زاهدان و صوفیان نزدیک است، بنابراین خود این عمل تقویت‌کننده جنبه الهی سفر فضل‌الله است. در عین حال، تعدادی از پیامبران چوپان بودند و پوشیدن جامه ایشان می‌تواند با ادعاهای فضل‌الله و رسالتی که برای خود در نظر می‌گرفت، مرتبط باشد.

نعیمی مستقیماً از زادگاه خود به اصفهان وارد شد و این سفر که پیاده صورت گرفته بود، به او نساخت و دردی سخت در ران او پدید آمد. فضل چهار ماه در کاروان‌سرای بازار «کاردسازان» زمین‌گیر شد تا سرانجام زخمش سرگشود و بهبود یافت. وی سپس رهسپار مکه شد و در بازگشت از حج به خوارزم رفت و مدتی را در آنجا سپری نمود و از آنجا راهی سمیرم شد. سرمای هوا او را وادار به ماندن در این شهر کرد. بعد از سه ماه که هوا مناسب سفر گردید به قصد حج به راه افتاد، اما در مسیر خواب دید که علی بن موسی الرضا^(ع) او را به سوی خود می‌خواند. فضل برگشت و راه مشهد طوس را در پیش گرفت. مدتی در جوار حرم امام رضا^(ع) به دعا و مناجات پرداخت تا سکون خاطری یافت (ریتر، بی‌تا: ۲۲-۲۳). وی از مشهد رهسپار حج شد و از آنجا دوباره به خوارزم رفت. نعیمی که از آغاز جوانی به تعبیر خواب می‌پرداخت، در این شهر خوابی دید که آشکارکننده جایگاه معنوی و ادعاهای الهی او بود. او در خواب دید «ستاره‌ای درشت از سمت خاور تاییدن گرفت. شعاعی قوی از این ستاره می‌تراوید و همچنان در چشم راست فضل فرومی‌رفت تا عاقبت تمام ستاره در آن ناپدید گشت. سپس فضل آوازی شنید که می‌پرسید: می‌دانی این ستاره چه بود؟ فضل جواب نفی داد و آواز مزبور گفت: این ستاره‌ای است که در هر چند قرن یک بار برمی‌آید. فضل بیدار شد و دید مرغان به آوازخوانی مشغولند و او چیزی از سرود آن‌ها می‌فهمد» (همان: ۲۳-۲۴). نعیمی به ستاره که خود رمزی از حقیقت متعالی است، در نوم‌نامه هم اشاره کرده است: «بار دیگر رسوله در پای درخت نارنج دیدن و سلام کردن و بحث ستاره کین^۱» (کیا، ۱۳۹۱: ۲۳۶). او که

۱. این جمله‌ها به گویش گرگانی است.

پیش از این در پی کشف حقیقت جلای وطن کرده و قدم در راه سیر و سلوک نهاده بود، حال با درک زبان پرندگان به مقام سلیمانی رسید. این رؤیا نمونه‌ای است از دعاوی بزرگ فضل که در آینده‌ای نزدیک به شکل‌گیری فرقه‌ای نو منجر می‌گردد.

نعیمی سپس از خوارزم به سوی خراسان رفت و از آنجا در سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ هـ.ق. به اصفهان وارد شد. او در دوره حضورش در این شهر در مسجد طوقچی اقامت داشت و به تعبیر رؤیا مشغول بود. «شیخ ابوالحسن بن شیخ ابراهیم دستگردی، مولانا زین‌الدین رجایی، خواجه سعدالدین، افضل‌الدین پدر خواجه سعدالدین، خواجه‌زاده حافظ حسن، خواجه علی تقی، امیر فرخ گنبدی و سید محمد کسانی بودند که در این دوره خواب‌های‌شان توسط فضل‌الله تعبیر شد» (اسلوار، ۱۳۹۱: ۲۲). فضل پس از اصفهان راهی تبریز شد و نخستین تأویلات خود را در این شهر به سال ۷۷۵ هـ.ق. آشکار نمود (گولینارلی، ۱۳۷۴: ۷). فقهای تبریز وی را تکفیر کردند و او در سال ۷۷۸ هـ.ق. راهی اصفهان گردید و در غاری در حاشیه این شهر به انزوا نشست (آزند، ۱۳۶۹: ۸۴).

تاریخ ظهور علم حروف در فضل‌الله و اعلام رسمی این مسلک سال ۷۸۸ یا ۷۸۹ هـ.ق. است (ریتر، بی‌تا: ۳۷). این تاریخ در متون حروفیه ثبت و تأویل گردیده است. مثلاً در کرسی‌نامه آمده است: «اول تاریخ که هست موجودات که قوام اشیاء به اوست، بر ضمیر منیر حضرت «ف رب العالمین» نزول کرد، آخر ماه شعبان المعظم که هم چهارده سال بر ۷۷۵ در محله ولی دوله الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور در بلده طیبه رب غفور المسمی بالتبریز...» (کیا، ۱۳۹۱: ۲۸۹). اگر چهارده بر ۷۷۵ افزوده شود، سال ۷۸۹ استخراج می‌شود. نکته مهم دیگر در کرسی‌نامه، معرفی تبریز به عنوان محل اعلام رسمی نهضت حروفیه است:

لاجرم از شهرهای این جهان کرد در تبریز ذات خود عیان

(همان: ۲۹۰)

وی که پیش از تاریخ مزبور به شکل پنهانی از افراد مختلف بیعت می‌گرفت و اعوان و انصاری یافته بود، دعوت خود را علنی ساخت. دعوت فضل در نواحی گوناگون ایران با

مخالفت‌هایی مواجه شد، بنابراین او باید برای ترویج آیین خویش رهسپار بلاد دیگری می‌شد. نعیمی، درویش کمال‌الدین را در خواب دید که او را نصیحت به رفتن به عراق می‌کرد، زیرا در آنجا مقاومتی در برابر خود نخواهد یافت. در خوابی دیگر دید که اگر این معرفت‌الله را در مصر اعلان کند، پیروانی خواهد یافت. باز وقتی دیگر، شاگرد خود مجدالدین را به خواب دید که به او می‌گفت: باید به آسیای صغیر رود. فضل‌الله علی‌رغم همه رؤیاها و البته توصیه‌های مختلفی که به او می‌شد، جلای وطن نکرد (ریتز، بی‌تا: ۴۱-۴۲). وی آخرین دوره حیاتش را در باکو گذراند و بر اساس وصیت‌نامه‌ای که از او به‌جای مانده است، در همین شهر دستگیر شد. به دستور تیمور گورکان مجلس محاکمه‌ای برای او در سمرقند (محل حکمرانی تیمور) تشکیل شد و حکم قتلش صادر گردید. در نهایت، نعیمی به دست میرانشاه - پسر تیمور - در قلعه‌الآنجه^۱ به قتل رسید (نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۲).

اینکه چرا تیمور به محاکمه و قتل فضل اقدام کرد، دقیقاً معلوم نیست. دلایل مختلفی برای این موضوع ذکر شده است؛ از جمله نظر ابوذر ورداسبی که گفته است: «تیمور به این دلیل فضل را به قتل رساند که وی از تیمور درخواست کرد که از ستم بر مردم دست بکشد و به ناحق رفتار نکند و برخوردی جوانمردانه و با عفو و اغماض با آن‌ها داشته باشد و موجبات سعادشان را فراهم کند. این موضوع به مذاق حاکم قاهری چون تیمور خوش نیامد و فضل‌الله را در میان دشمنان خود جای داد» (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۵۵). ریتز معتقد است که فضل مذهب اتحادی خود را بر تیمور آشکار ساخت و او را بدان فراخواند؛ اما حاکم مغول آن را خوش نداشت و به عداوت با وی روی آورد (ریتز، بی‌تا: ۱۸). الشیبی معتقد است قیام عامه علیه فضل موجب این تصمیم تیمور شد (الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۲). به هر حال آنچه مسلم است، اندیشه‌های ابداعی فضل در حوزه دین و همچنین رفتار انقلابی او، نمی‌توانست به مذاق پادشاه متعصبی چون تیمور و همین‌طور فقهای محافظه‌کار آن دوره خوش آید و تیمور را بر آن داشت، پیش از آنکه خطر او بزرگ شود، به دفع وی پردازد.

۱. آنجه نقطه‌ای مرتفع بین راه نخجوان و جلفاست.

دو تاریخ مهم درباره مرگ فضل‌الله نعیمی ذکر گردیده است. نخست، تاریخی که منابع حروفی بدان اشاره نموده‌اند. آن‌ها زمان دستگیری فضل را اول ذوالقعدة سال ۷۹۶ هـ.ق. دانسته و مرگ او را شش روز پس از دستگیری یعنی ششم ذوالقعدة ذکر کرده‌اند. علی‌الاعلی در این باره می‌گوید:

کاین ذوالقعدة چو روز نو شد کاین داس ماه جان در او شد
گویا که به جمعه روز آخر طوفان ز تور گشته ظاهر
بگذشت ز ذال ست تسعین هشتصد نشده تمام ازین دین

(گولینارلی، ۱۳۷۴: ۳)

حرف ذال، در حساب ابجد مساوی ۷۰۰ است. این عدد اگر با نود و شش جمع شود، ۷۹۶ به دست می‌آید. دو بیت آغازین نیز به نخستین جمعه ماه ذوالقعدة اشاره می‌کند که به اعتقاد حروفیه، روز شهادت نعیمی است. نسیمی نیز در ابیات زیر سخن علی‌الاعلی را تأیید می‌کند:

شرق و غرب از فتنه یا جوج چون شد پرفساد تی و میم و واو و ری «قد کان جباراً عنید»
مظهر ذات الهی هادی انس و ملک آنکه مثلش کس ندید و هم نخواهد نیز دید
چونکه او از ملک شروانش طلب کردند رفت بر در آئینجه بود آن نطفه شمر و یزید
مستحق لعنت حق مشرک ملعون سگ آنکه نامش بود میرانشاه شیطان مرید
روز پنج‌شنبه شب جمعه مسانی از قضا سادس ماهی که خواندش به تازی ذوالقعيد
رفته از تاریخ هجرت بود ذال و صاد و واو «قل کفی بالله» یعنی فضل یزدان شد شهید^۱

توضیح اینکه جمع ابجد سه حرف «ذال و صاد و واو» با عدد ۷۹۶ که سال وفات نعیمی است، برابر است.

سال ۸۰۴ هـ.ق. تاریخ دیگری است که برای مرگ فضل‌الله نقل گردیده است. سخاوی در این باره می‌گوید: «... حفظت عنه کلمات عقد له بسببها مجالس بکیلان و غیرها بمحضر

۱. این ابیات که متعلق به عمادالدین نسیمی است، در نسخه خطی شماره ۳۶۳/۱ دیوان نعیمی آمده است که آن‌ها را عیناً نقل کردیم. ابیات مزبور، در تصحیح آقای جلالی پندری از دیوان نسیمی، در صفحات ۲۷۳ و ۲۷۴ قابل رؤیتند.

العلماء و الفقهاء ثم مجلس بسمرقند حکم فيه باراقة دمه فقتل بالنجا من عمل تبريز سنة اربع^۱ و ثمانمائة...» (السخاوی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۴/۶). ابن حجر عسقلانی نیز از فضل در میان متوفیان سال ۸۰۴هـ.ق. یاد می‌کند و به سوزاندن سر و جسد وی در این تاریخ اشاره می‌نماید (العسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۹/۲). تعدادی از پژوهشگران معاصر، مانند زرین‌کوب و نفیسی، برای از بین بردن این تناقض گفته‌اند که نعیمی در سال ۷۹۶هـ.ق. به قتل رسیده است، اما جسدش در سال ۸۰۴هـ.ق. از گور خارج شده و سوزانده شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۵۶؛ نفیسی، ۱۳۱۴: ۷۹۴).

مدفن فضل‌الله استرآبادی بر فراز تپه آلنجه قرار دارد. مقبره فضل برای حروفیان بسیار مقدس است، به طوری که آن را قائم‌مقام کعبه می‌نامند:

زآب شروان چون گذشتی خیر باد رو به قبله از کنشت و دیر باد
کعبه شد بر آسمان روز قیام شد آلنجه بعد ازین قائم‌مقام

(ریتز، بی‌تا: ۴۵)

اگر بخواهیم پیرامون شخصیت نعیمی سخن بگوییم، مهم‌ترین صفتی که می‌توانیم بدان اشاره نماییم، وارستگی و بلندطبعی است. غالب تذکره‌نویسان برای او صفت حلال‌خوار را ذکر کرده‌اند (السخاوی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۴/۶)؛ چرا که از نان دیگران نمی‌خورد، هدیه کسی را نمی‌پذیرفت و زندگی را با تلاش خود می‌گذراند. امیر غیاث‌الدین در استوانه‌نامه درباره او گفته است: «فضل‌الله بعد از نماز مشغول اذکار و اوراد می‌شد و از کسانی که کمکشان می‌کرد، چشم‌داشت دریافت پول نداشت» (اسلوار، ۱۳۹۱: ۲۵). وی در این باره داستانی نقل می‌نماید: «فضل‌الله هنگامی که در مسجد طوقچی اصفهان در جلسه‌ای حضور داشت، دو جوان نزد او آمدند و به او گفتند که پدر و مادرشان پولی را در زیر خاک مدفون کرده‌اند و بدون آنکه محل آن را بگویند، نخست مادر و سپس پدر مرده‌اند. آن‌ها از فضل درخواست کردند که در یافتن محل پول کمکشان کند. فضل به آن‌ها گفت به خانه بروند و روز بعد پس

۱. از وی سخنانی حفظ شد که به خاطر آن، مجلس‌هایی در گیلان و غیر آن در پیشگاه علما و فقها برای وی برپا شد. سپس، در مجلسی در سمرقند، حکم به ریختن خورش داده شد و پس وی را در آلنجا (آلنجه) در سال ۸۰۴هـ.ق. کشتند.

از خواندن نماز صبح خوابی که دیده‌اند برای او بیان دارند. آن‌ها روز بعد نزد وی آمدند و خواب خود را بدین شکل بیان داشتند که دو خوک را در خواب دیدند. خوک ماده به محض دیدن آن‌ها گریخت و خوک نر پس از چند دور چرخیدن دور خود از پی خوک ماده گذشت. فضل در تأویل رؤیای آن‌ها گفت: خوک ماده و نر، مادر و پدر آن‌هاست. اینکه خوک ماده زودتر رفته است، به این معناست که مادرشان پیش از پدر مرده است و رفتن خوک نر در پی خوک ماده، نشانه مرگ پدر پس از مادر است. چرخش خوک نر در آن محل هم اشاره است به در ورود و خروج مکان فوت مادرشان. با کندن آستانه آن در به پوستان می‌رسید. آن‌ها با کندن آن مکان پول خود را یافتند و آن را در اختیار فضل قرار دادند که او آن را نپذیرفت و در مقابل به آن‌ها گفت: کسی که جای این پول را دانست، حتماً مکان چیزهایی بیشتر از آن را هم می‌داند؛ او به مال کسی نیاز ندارد. این پول حق شماست» (همان: ۲۴). همین ماجرا و مطالبی از این دست، خود بیانگر وارستگی و کوتاه‌دستی وی است. درباره شغل و راه امرار معاش او هم گفته‌اند که از طایفه دوزی گذران زندگی می‌کرده است (السخاوی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۴/۶).

فضل الله در شهر تبریز با دختری از اهالی استرآباد ازدواج کرد (آزند، ۱۳۶۹: ۱۱). از اینکه همسر دیگری داشت یا نه، اطلاعاتی در دست نیست. او صاحب هفت فرزند به نام‌های نورالله، کلیم الله، سلام الله، فاطمه خاتون، بی بی خاتون، ام الکتاب و فاتحه الکتاب بود که با توجه به نام آن‌ها، احتمالاً هر سه پسر و دختر سوم و چهارم پس از اظهار دعوت فضل متولد شدند (الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). در این میان، دختر بزرگ او فاطمه خاتون با یکی از خلفایش، علی الاعلی، ازدواج کرد که پس از سال ۸۱۷ ه.ق. به همراه همسر رهسپار روم شد (همان: ۱۷۸). بی بی خاتون، دختر دوم نعیمی، در زمان جهانشاه قراقویونلو به همراه یوسف نامی از مریدان فضل، شروع به ترویج حروفیگری نمود و این غائله با مرگ ۵۰۰ نفر از حروفیه به پایان رسید (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۸۸). سید اسحاق در کتاب محرم‌نامه از دختر دیگری به نام «کلمة الله هی العلیا» نام برده و او را «قائم مقام و وصی» خوانده است (هوار، ۱۳۶۰: ۵۸). او همچنین مدعی شده که فضل در وصیت‌نامه‌اش به این موضوع اشاره کرده است. البته در وصیت‌نامه‌ای که امروز موجود است، خبری از مطلب یادشده نیست. به نظر

می‌رسد این دختر همان بی‌بی خاتون باشد. در میان پسران فضل، از همه نامدارتر نورالله است که غیاث‌الدین محمد صاحب استوانامه او را سرور شهیدان و فضل الشهدا لقب داده و می‌گوید: او در قضیه سوء قصد احمد لر به جان شاهرخ دستگیر شده بود. بعید نیست وی در همین ماجرا به دستور شاهرخ به قتل رسیده باشد (آژند، ۱۳۶۹: ۳۸). سایر فرزندان نعیمی پس از مرگ او تحت کفالت درویش حسام‌الدین قرار گرفتند که چهار تن از آن‌ها؛ یعنی کلیم‌الله، سلام‌الله، ام‌الکتاب و فاتحه‌الکتاب در اثر ابتلا به بیماری طاعون در سال ۸۲۰ ه‍.ق. وفات یافتند (ریتر، بی‌تا: ۵۴). تاریخ این طاعون درست به نظر نمی‌رسد، زیرا بر اساس منابع تاریخی طاعونی در این سال اتفاق نیفتاده است و این بلا در سال ۸۲۹ ه‍.ق. در شروان، شیراز و سلطانیه رخ داده است (روملو، ۱۳۴۹: ۱۹۰/۱-۱۹۱). با این حساب، تاریخ درگذشت چهار فرزند مزبور باید سال ۸۲۹ ه‍.ق. باشد.

شاگردان و جانشینان فضل‌الله نعیمی استرآبادی

جنبش حروفیه با مرگ فضل‌الله نعیمی به پایان نمی‌رسد و به واسطه پیروانش در نواحی مختلف جهان اسلام انتشار می‌یابد. جانشینان مختلفی برای نعیمی در منابع گوناگون ذکر شده است. نسخه خطی «خلفای فضل‌الله» به این افراد به عنوان جانشینان فضل اشاره می‌کند: امیر سیدعلی، حسین کیا بن نقیب، مولانا مجدالدین، مولانا محمود، مولانا کمال‌الدین هاشمی، حافظ حسن، شیخ علی مقزایش، مولانا بایزید، توکل بن دارا، مولانا ابوالحسن. سید شریف بیان الواقع اسامی مقابل را به فهرست بالا می‌افزاید: سید اسحاق، سید نسیمی، حسن بن حیدر، حسین قاضی و سلیمان (اسلوار، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹). ایشکورت دده افراد زیر را خلفای فضل می‌داند: امیر سید اسحاق، امیر سید نسیمی، مولانا حسن بن حیدر، حضرت حسین قاضی و حضرت سلیمان. وی درویشی را که در همه حال همراه فضل بودند، ۴۰۰ تن ذکر می‌کند. امیر غیاث‌الدین در استوانامه به تعدادی از این‌ها اشاره می‌نماید: درویش علی، درویش بهاء‌الدین، امیر سید عمادالدین نسیمی، مولانا محمد نائینی، درویش مولانا حسن یزدجردی، درویش احمد گیلانی، مولانا حسن حیدری،